



فراخوان به محاکمه بین‌المللی خامنه‌ای، رئیسی و اژه‌ای به جرم جنایت علیه بشریت

سخنرانی مریم رجوی در اجلاس جهانی ایران آزاد

۲۱ تیر ۱۴۰۰

سومین روز اجلاس جهانی ایران آزاد ۲۰۲۱ به جنبش دادخواهی مردم ایران برای قربانیان قتل‌عام بیش از ۳۰ هزار زندانی سیاسی در سال ۶۷ که بخش اعظم آن‌ها از مجاهدین بودند اختصاص داشت.

در این اجلاس، علاوه بر تعدادی از نخست وزیران و وزیران کشورهای اروپایی و کانادا، مقامات ارتش آمریکا و شخصیت‌های سیاسی سرشناس و حامیان برجسته مقاومت شرکت داشتند و به سخنرانی پرداختند.

در این برنامه هم‌چنین تعدادی از شاهدان قتل‌عام ۶۷ در مورد جنایات ابراهیم رئیسی در زندان‌های رژیم، گواهی دادند.

مریم رجوی در سخنرانی خود در این اجلاس، در تشریح دلایل تاریخی روی کار آوردن رئیسی، که به قاتل مجاهدین و جلاد ۶۷ مشهور است و «آرایش جنگی و سرکوبگرانه جدید» حاکمیت آخوندی متشکل از مشتی قاتل و جنایتکارگفت: از نظر تاریخی حکومتی که پایه‌هایش در دریای خون مجاهدین بنا شده، محصول خلص تاریخچه ۴۲ ساله خود را در یک جلاد خونخوار ظاهر کرده است، و از نظر سیاسی، نقطه پایان توهّمات مربوط به میانه‌روی رژیم و نقطه شکست سیاست مماشات دولت‌های غرب با فاشیسم دینی است.

متن کامل سخنرانی مریم رجوی را در این جا می‌خوانید:

دوستان گرامی،

در این گردهم‌آیی، که همزمان یادواره سربهداران سال ۶۷ هم هست، حضور شما دوستان بزرگ و ارجمند مقاومت برای مردم ما به‌ویژه خانواده‌های شهیدان مایه پشتگر می‌است. وقتی در تمام جهان گوش‌ها با برچسب تروریستی به صدای مظلومیت آن‌ها بسته بود، شما و صدای وجدان شما، مرداب سکوت را شکست.

شما مبتکران سیاست درخشانی بر سر مسأله ایران هستید که سمت صحیح تاریخ را نشان داده است. شما بودید که بارها گفتید در این رژیم وحشی دنبال میانه‌رو گشتن توهم و سراب است. و حالا که خامنه‌ای یک جلاد را رئیس‌جمهور خود کرده، همه به آن‌چه شما گفتید اذعان می‌کنند. بله شما حقیقت را گفتید. زمان می‌گذرد و حقانیت مواضع شما درباره مجاهدین و مقاومت ایران و جایگزین دموکراتیک به اثبات می‌رسد.

گماردن جلاد ۶۷ در منصب ریاست جمهوری ولایت فقیه؛ از نظر رابطه مردم ایران با این رژیم، تجلی دوران سرنگونی است، از نظر تاریخی حکومتی که پایه‌هایش بر دریای خون مجاهدین بنا شده، محصول خلص تاریخچه ۴۲ ساله خود را در یک جلاد خونخوار ظاهر کرده است و از نظر سیاسی، نقطه پایان توهّمات مربوط به میانه‌روی رژیم و نقطه شکست سیاست مماشات دولت‌های غرب با فاشیسم دینی است.

گله آدم‌خواران در رأس نظام

حالا دستگاه اجرایی را به یک جلاد سپرده‌اند، دستگاه قضایی را به یک آدم‌کش حرفه‌یی و رئیس مقننه یک چماقدار است که خودش به صراحت می‌گفت: «جزو چوب زن‌ها هستم و به آن افتخار می‌کنم که از سال ۵۸ علیه مسعود رجوی چوب می‌زدیم». راستی اگر ولایت فقیه در احتضار نبود، چه نیازی داشت که گله آدم‌خواران را در رأس دستگاه خود بگذارد؟

سازمان مجاهدین خلق در پایان نمایش انتخابات، بر اساس گزارش‌های بیش از ۱۲۰۰ خبرنگار و گزارشگر از ۴۰۰ شهر ایران و با نشان دادن بیش از ۳۵۰۰ کلیپ، میزان مشارکت در نمایش انتخابات آخوندها را کمتر از ۱۰ درصد اعلام کرد.

اما من عمدا در بحث امروز می‌خواهم به همان نتایج اعلام شده توسط وزارت کشور آخوندها استناد کنم:

در شیراز که در قیام ۹۸ مسعود رجوی آن را پایتخت شورش نامید، هفتاد درصد از رأی دادن

خودداری کردند. در شهر ۹ میلیونی تهران، هشتاد درصد مردم شرکت نکرده‌اند و در استان تهران، همان استان شهرهای شورشی شهریار و قلعه حسن خان و اسلام شهر، ۷۰ درصد حاضر به رأی دادن نشده‌اند.

از این رسواتر شعبده‌بازی انتخابات شوراهای شهر است. در برخی کلان‌شهرها آرای باطله اول شده است. در تهران درصد مشارکت فقط ۱۴ درصد است و در تبریز فقط یک و نیم درصد است. این حکومت یک و نیم درصدی‌هاست.

قلب داستان این است که شرائط عینی برای سرنگونی رژیم فراهم شده است. تا آن‌جا که به مردم ایران برمی‌گردد، در مقابل آرایش جنگی و سرکوبگرانه جدید رژیم، مثل همیشه عزم‌شان برای سرنگونی ولایت فقیه را صدبرابر می‌کنند.

رئیزی جلاد، آزمایش جامعه جهانی

اما تا آن‌جا که به جامعه جهانی برمی‌گردد، این آزمایشی در برابر آن‌هاست که آیا با نظام قتل عام مراوده و معامله را ادامه می‌دهند یا در کنار مردم ایران می‌ایستند؟

ما به جامعه جهانی به‌ویژه دولت‌های غرب می‌گوییم. آخوند رئیزی مجرم است؛ به‌خاطر نسل‌کشی و ارتکاب جنایت علیه بشریت در سال ۶۷. او مجرم است زیرا به‌عنوان یکی از بالاترین مقام‌های قضایی رژیم در چهارده گذشته نقش تعیین‌کننده در اعدام و کشتار فرزندان مردم ایران داشته است.

او مجرم است، زیرا در زمره سران رژیمی است که به کشتار ۱۵۰۰ جوان در قیام آبان دست زده که محققین می‌گویند عدد واقعی ۳ برابر بیشتر است. رئیزی مجرم است زیرا همین امروز هم از تمام جنایت‌های گذشته خود دفاع می‌کند و بر ادامه آن مصر است.

هم‌چنان که دبیرکل عفو بین‌الملل گفت: «این که ابراهیم رئیزی به مقام ریاست‌جمهوری دست پیدا کرده است به جای آن‌که به‌خاطر ارتکاب جنایت علیه بشریت، از جمله به‌خاطر قتل، ناپدیدسازی قهری و شکنجه، تحت تحقیقات کیفری قرار بگیرد، نمودی فجیع از سلطه مطلق مصونیت در ایران است».

از جانب مردم و مقاومت ایران تأکید می‌کنم که سازمان ملل و جامعه بین‌المللی باید قتل عام ۱۳۶۷ را هم به‌عنوان نسل‌کشی و جنایت علیه بشریت به‌رسمیت بشناسد.

از شورای امنیت سازمان ملل می‌خواهم که ترتیبات حسابرسی و محاکمه بین‌المللی سردمداران

رژیم آخوندی، به‌ویژه خامنه‌ای، آخوند رئیسی و اژه‌ای را به جرم ارتکاب نسل‌کشی و جنایت علیه بشریت فراهم کند. سازمان ملل نباید رئیسی را در اجلاس آتی مجمع عمومی بپذیرد. این اهانتی نابخشودنی به مردم تمام کشورهای است که نمایندگان خود را به ملل متحد می‌فرستند.

ما به هر قیمت ممکن به این خواست‌ها جامه عمل خواهیم پوشاند. یک روز همین مقاومت زهر آتش‌بس را به حلقوم خمینی ریخت. یک روز همین مقاومت خامنه‌ای را بر سر برنامه اتمی‌اش به‌دام انداخت، و حالا نیز همین مقاومت جام زهر حقوق‌بشر را به کام ولایت خواهد ریخت. قطعاً این محقق خواهد شد.

«محکوم کردن مجاهدین و رهبرشان» شرط اعدام نشدن

قتل‌عام سال ۶۷، از تاریک‌ترین لحظه‌های تاریخ معاصر ایران و به قول بارونس بوتروید «این بزرگ‌ترین جنایت علیه بشریت بعد از جنگ جهانی دوم بود که کیفر داده‌نشده باقی‌مانده است». در این لحظات به ۳۳ سال پیش باز می‌گردیم. و صحنه سؤال و جواب‌هایی را پیش چشم خود می‌آوریم که هر کدام سرنوشت و زندگی یک زندانی را تعیین می‌کرد: در اتاقی نه چندان بزرگ در اوین یا گوهردشت یا در مشهد، اصفهان، شیراز، تبریز، اهواز یا در ده‌ها شهر دیگر؛ «سرها بریده بینی بی‌جرم و بی‌جنایت» یک طرف چند آخوند و جلاد نشسته‌اند: اعضای هیات مرگ.

در میان همین ابلیس‌های آدم رو یکی از شریرترین و وحشی‌ترین آن‌ها ابراهیم رئیسی است. و در نقطه مقابل رو به‌روی آن‌ها یک زندانی تنها به‌عنوان متهم قرار دارد. او جرمی مرتکب نشده است. بلکه از نظر محاکمه‌کنندگان جرم یک جنبش را نمایندگی می‌کند. وکیلی ندارد. اما باید وکیل یک خلق سرکوب شده باشد و شاهی در بیدادگاه حضور ندارد. تنها شاهد خودش است. شگفت‌انگیزتر این‌که سؤال‌ها درباره هیچ جرمی نیست؛ بلکه درباره این است که او در کجای این زمانه ایستاده است.

سوال‌ها این است:

آیا حاضرید مجاهدین و رهبران آن را محکوم کنید؟

آیا آماده‌اید برای جنگیدن با مجاهدین به نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ملحق شوید؟

آیا حاضرید در مورد رفقای سابق‌تان جاسوسی کنید و با مأموران اطلاعاتی همکاری کنید؟
آیا حاضرید عضو جوخه‌های اعدام شوید؟
آیا حاضرید یک مجاهد را دار بزنید؟
آیا حاضرید در مورد عقاید و فعالیت‌های سیاسی خود ابراز ندامت کنید؟
آیا به جمهوری اسلامی اعلام وفاداری می‌کنید؟
آیا آماده‌اید برای کمک به نیروهای نظامی جمهوری اسلامی پا به میدان مین بگذارید؟

چکیده حکم خمینی: موضع مجاهدی محکوم به اعدام

این سؤال‌های دهشتناک را که قتل‌عام‌شدگان در برابر آن قرار گرفتند، از گزارش تحقیقی عفو بین‌الملل نقل کردم.^(۱)

موضوع این سؤال‌ها، ادعاهای واهی هم‌چون شورش زندانیان یا رفتارشان در مدت اسارت نبود. موضوع این سؤال‌ها حتی ارتباط زندانیان با عملیات مجاهدین نبود. موضوع را خمینی در دو حکم پی‌درپی از پیش مشخص کرده بود. حکم او به‌طور خاص درباره مجاهدین است. حکم این است که «کسانی که در زندان‌های سراسر کشور بر سر موضع مجاهدی خود (نفاق) پافشاری کرده و می‌کنند، محارب و محکوم به اعدام می‌باشند». همان زمان رئیس دیوان عالی رژیم از خمینی سؤال می‌کند آیا این حکم در مورد مجاهدین محکوم به اعدام است که تغییر موضع نداده‌اند؟ یا شامل مجاهدینی هم می‌شود که دوره محکومیت‌شان را طی می‌کنند ولی هنوز بر سر موضع نفاق خود هستند؟ پاسخ کوتاه و صریح خمینی این است که «هرکس در هر مرحله اگر بر سر نفاق (یعنی موضع مجاهدی خود) باشد حکمش اعدام است». هردو حکم خمینی و چکیده سؤال‌ها در آن شبه محاکمه‌ها این است که آیا بر موضع مجاهدی خود هستید؟ مجاهدین به این پرسش آری گفتند و دار و اعدام را پذیرفتند.

عفو بین‌الملل در گزارش خود به‌مناسبت سی‌امین سالگرد قتل‌عام نوشت: «قربانیان این کشتارها، در نقاط مختلف کشور، عمدتاً هواداران سازمان مجاهدین خلق، هم از مردان و هم از زنان بودند. در استان تهران، صدها نفر از مردان وابسته به گروه‌های مخالف چپ نیز اعدام شدند». عفو بین‌الملل می‌افزاید: «در استان‌های کردستان و آذربایجان غربی، موج ناپدیدسازی‌های قهری و اعدام‌های

فراقضایی چند صد زندانی وابسته به کومله و حزب دموکرات کردستان ایران را نیز قربانی خود ساخت».

به این ترتیب قتل عام مجاهدین به طور سراسری جریان داشت. هم زمان ماشین کشتار، بسیاری از زندانیان آزاد شده سابق یا افراد مظنون به هواداری از مجاهدین را هم دستگیر و روانه سالن های حلق آویز کرد. تمام آن ها در برابر همان پرسش سرنوشت قرار گرفتند: آیا بر سرموضع مجاهدی هستی؟

از آن روز تا همین امروز این پرسش پیوسته در برابر ما بوده و هست. این پرسش زمانه ماست. سر موضع بودن یا نبودن، مسأله این است. اما مجاهدین به قول قرآن استحاله و بدلی نشدند (و مابدلوا تبدیلا).

ما به این پرسش آری گفته ایم و آری می گوییم و از سرنگونی رژیم و مقاومت برای آزادی مردم ایران هرگز دست بر نمی داریم.

نسل پایدار و «برسر موضع مجاهدی» فدیة آزادی ایران

در تابستان سال ۶۷، قهرمانان مجاهد خلق پس از آن که توسط رئیسی جلاد و همدستان اش به مرگ محکوم شدند، مسیر خود را تا سالن های دار با شعارهای مرگ بر خمینی، درود بر آزادی و درود بر رجوی طی کردند.

آری، این سرود خون سرشته آزادی و سرود پایداری نسلی است که سرنوشت تازه یی برای مردم و تاریخ ایران اراده کرده است.

یکی از آن ها، زهره عین الیقین، رئیس وقت کانون فرهنگیان اصفهان که در آمریکا تحصیل کرده بود، در نامه یی از زندان اوین نوشت:

«به همه آنچه تا به حال گذشته فکر کردم همه چیز را یکبار دیگر مرور کردم؛ فکر می کنم هرکس در صحنه زندگی نغمه خود را می خواند و می رود ولی آنچه می ماند انسانیتی است که پاک و بی شائبه هم چنان پابرجاست».

یکی دیگر از این قهرمانان به نام رحیم رجلی در وصیت نامه خود نوشته بود: «زندگی را با تمام زیبایی هایش دوست می دارم، به هرچه که شکوفایی است عشق میورزم... آرزوی مردن ندارم، اما برای زندگی، مرگ سرخ را با آغوش باز می پذیرم و اگر در این راه سعادت شهادت یافتم، سلام مرا به مسعود برسانید و بگویید، رحیم به عهد خود وفا کرد و رجوی شد»

و این تعهد خونین نسل در نسل مجاهدین است که مریم گلزاده غفوری نوشته بود:
«تا یک مجاهد خلق باقی باشد نخواهد گذاشت انقلاب را از حرکت باز دارند. مجاهد خلق از همه چیز خود می‌گذرد تا ایران و مردم ایران را از بند اسارت رها کند».

کارزار دادخواهی توسط مسعود رجوی

قتل عام مجاهدین در سال ۶۷، بخش مهم دیگری هم داشت که پروژه بزرگ پنهان‌سازی جنایت بود. اما از هفته‌های اول بعد از شروع قتل عام، مسعود رجوی موج موضع‌گیری و افشاگری و دادخواهی را در داخل و خارج ایران به حرکت درآورد.

از همان ماه‌های مرداد و شهریور ۶۷ در نامه‌ها و تلگرام‌های متعدد به دبیرکل ملل متحد اطلاعات بسیاری درباره این کشتار را فاش کرد. از جمله مفاد هر دو فتوای اصلی خمینی را اعلام کرد. در سوم شهریور سال ۶۷ به دبیرکل ملل متحد نوشت که خمینی طی حکمی به خط خودش دستور اعدام زندانیان سیاسی مجاهد خلق را صادر کرده»

در آذر ماه همان سال هم در مصاحبه با صدای مجاهد اعلام کرد: «خمینی شخصاً دو بار حکم اعدام‌ها را به موسوی اردبیلی ابلاغ کرده و از جمله تصریح کرده است که در مورد مجاهدین ... هر کس که سر موضعش هست ... حکمش اعدام است و بایستی فوراً اعدام شود» (۲) و این افشاگری ۱۲ سال پیش از آن بود که آقای منتظری در کتاب خودش متن این حکم را منتشر کند.

به نظر من فراتر از کارزار بی‌وقفه در چهار دهه گذشته، مسعود رجوی با حراست از همان اصول و ارزش‌های قتل عام شدگان، در دادخواهی شهیدان راه آزادی، از شرف و حرمت شهیدان بالاترین دفاع را کرده است. و تا پیروزی آرمان آن‌ها، یعنی آزادی مردم ایران به پیش می‌رود. خیلی جالب توجه است که خمینی در عزل نامه آقای منتظری که در فروردین ۱۳۶۸ منتشر شد و حدود ۷۰۰ کلمه است، ۹ بار به مجاهدین ارجاع می‌دهد و می‌گوید تعداد اعدام شدگان را مجاهدین از طریق شما به آلف و اولوف رساندند و مهمتر این که می‌گوید شما این کشور را بعد از من به دست لیبرال‌ها و از کانال آن‌ها به مجاهدین می‌سپارید. و به همین خاطر صلاحیت و مشروعیت رهبری آینده نظام را از دست داده‌اید.

به گواهی وقایع ۳۳ سال گذشته، آنچه درباره این قتل عام فاش شد، دستاورد جنبش دادخواهی بی‌وقفه‌یی است که مقاومت مردم ایران و خانواده‌های شهیدان و زندانیان و شکنجه‌شدگان و هزار

زندانی سیاسی مجاهد خلق از جمله بازماندگان قتل عام ۶۷ در اشرف ۳ عهده‌دارش بوده‌اند.

ضد جنبش دادخواهی

یاد دکتر اسماعیل خویی به‌خیر که در منظومه «کشتار ۶۷ به‌بانگ بلند» (۳) در وصف سربه‌داران سرود:

این کشته دلی داشت چو دل‌های بزرگ
آماده دل زدن به دل‌های بزرگ
دریای بزرگ مرگ بلعیدش، لیک
برجاست از او امید فردای بزرگ

و

این گُشته، که کاکل اش نسیم افشانده ست،
در بحرِ خدا و خَلق گشتی رانده ست .
-انکار کنی مجاهدین را؟-

- “نه ، نه!”

-“اعدام کنیدش: سرِ موضع مانده ست !”

و باز در همین منظومه، اسماعیل خویی تقلای رسوایی را که برای کم‌نمایی شمار قتل‌عام‌شدگان صورت می‌گرفت، چنین توصیف می‌کند:

نه، آقا ده هزار کمتر بوده است
بوده سه هزار و چند صد، گر بوده است
در نفس جنایت چه تفاوت ابله
صد بوده و یا که صد برابر بوده است

پیداست که جنبش دادخواهی همواره با یک ضدجنبش مواجه بوده که سرنخ آن در واقع به نهادهای اطلاعاتی رژیم می‌رسد. این ضدجنبش، رشته‌یی از دروغ‌پراکنی‌ها، و قلب واقعیت‌هاست

که یکی بعد از دیگری به اجرا گذاشته شده:

اول این که سال‌های سال با کتمان نام‌ها و مشخصات قتل‌عام‌شدگان و پنهان‌سازی مزارهایشان می‌خواستند کل فاجعه را در سکوت نگهدارند. در سال‌های بعد، آن‌ها به تخریب مزارهای جمعی فاش شده رو آوردند. اما تلاش دیگر رژیم در مقابل جنبش دادخواهی هویت‌زدایی از سرب‌داران مجاهد است که به وسیله سرانگشتان وزارت بدنامش صورت می‌گیرد. شگفت این که مأموران وزارت از یک طرف نه آرمان و سازمان شهیدان را برمی‌تابند و نه ایدئولوژی، استراتژی و تشکیلات آن‌ها را. اما از طرف دیگر مدعی همان مجاهدینی می‌شوند که بیش از ۹۰ درصد شهیدان‌اش به خاطر خطوط سیاسی و اعتقادی آن، طناب‌های دار را برگزیده‌اند. اما نه کتمان جنایت، نه پنهان‌کردن مزار شهیدان، نه هویت‌زدایی از آنان، نخواهد توانست جنبش دادخواهی را مخدوش یا متوقف کند.

راه آزادی با فداکاری باز می‌شود

در همین جا یاد می‌کنیم از مجاهد کبیر، نویسنده فقید حمید اسدیان، که در تمام این سه دهه برای افشای جلادان و زنده نگه داشتن خاطره قتل‌عام‌شدگان کوشید. او در مقدمه یکی از کتاب‌هایش درباره شهیدان قتل‌عام ۶۷ در سامان شهرکرد سروده است:

تا این خاک، این خاک خونی، خونین است
قطره در دریا گم نخواهد بود
و ما در جستجوی شما
فراموش نخواهیم کرد چهره‌های قاتلان را
آری ما فراموش نخواهیم کرد.

به خانواده‌های شهیدان به خصوص به مادران شهیدان قیام آبان و زندانیان سیاسی مقاوم درود می‌فرستم و از همه هموطنان و هواداران و پشتیبانان مقاومت در داخل و خارج ایران می‌خواهم جنبش دادخواهی را گسترش دهند. امروز جنبش دادخواهی قتل‌عام‌شدگان جنبش تمام مردم ایران برای سرنگونی رژیم است.

حالا به نسل جوان و شورشگری پاسخ می‌دهم که می‌پرسند، حکایت آن ۳۰ هزار زن و مرد شجاعی

که به جرم سر موضع بودن بر سردار رفتند، چه بود؟ داستان جنبش سر موضعی‌ها که تاریخ این چهار دهه را ساخته‌اند چیست؟

داستان‌اش این است که چون راه آزادی ایران، جز با فدا و قربانی هموار نمی‌شود، مجاهدین نسل‌اندرنسل گفته‌اند و می‌گویند: بفرمایید این تمام زندگی و خانمان و هستی ما. مجاهدین با انتخابی آگاهانه و مختارانه، با گذشتن از همه چیز برای آزادی ایران و ایرانی عزم جزم کرده‌اند. آن‌ها بر ایدئولوژی خودخواهی و منافع فردی در مقابل منافع مردم و بر ایدئولوژی جنسیت و تبعیض جنسی شوریده‌اند و راه رهایی و برابری را می‌گشایند.

یکی از سمبل‌های بارز مجاهدین در این دوران مجاهد صدیق مسعود فرشچی است که با ۴۳ سال مبارزه بی‌وقفه الگویی از یک انسان شوریده و رها از قید و بندهای ایدئولوژی جنسیت و فردیت فروبرنده بود.

و این نسل زنان و مردان مجاهد و شورشی و رهاست که استحکام و پایداری مجاهدین را در حال حاضر عملی و آزادی و آبادی را در ایران فردا تضمین می‌کند. درود بر مجاهد والا و پاکباز مسعود فرشچی.

حالا ۳۳ سال بعد از قتل‌عام، هم‌چنان، پرسش اساسی درباره سرموضع بودن است. ما به پرسش بزرگ دوران، آری گفته و آری می‌گوییم و با تکیه بر مردم ایران و ارتش بزرگ آزادی، رژیم آخوندی را سرنگون می‌کنیم.

سلام بر شهیدان

درود بر مردم ایران